



۷۸۱۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

# شناسی فرهنگ ایثار

محمد رضا شهیدی

آسیب

فونداسیون همه تعاملات اجتماعی است هر رویدادی برای رویش نیازمند فرهنگ است، از این روست که همواره بر فرهنگ به عنوان پارادایم مادر تأکید می‌شود. و فرهنگ سیاسی، فرهنگ اقتصادی، فرهنگ اجتماعی، فرهنگ زیست جمعی، فرهنگ علمی، فرهنگ عمومی، فرهنگ دینی و... خود

فرهنگ، پیچیده‌ترین مقوله‌ای است که سر راه فرزندان آدم قرار گرفته است، در این تردید نیست، چه پیچیده‌ترین فرایندها از جمله اقتصاد و سیاست و اجتماع با فرهنگ، نسبت عام و خاص مطلق دارند و از فرهنگ به عنوان بستر برای جریان خویش بهره می‌برند؛ به عبارت دیگر فرهنگ،

● فرهنگ، فونداسیون همه تعاملات اجتماعی است هر رویدادی برای رویش نیازمند فرهنگ است، از این روست که همواره بر فرهنگ به عنوان پارادایم مادر تأکید می‌شود. و فرهنگ سیاسی، فرهنگ اقتصادی، فرهنگ اجتماعی، فرهنگ زیست جمعی، فرهنگ علمی، فرهنگ عمومی، فرهنگ دینی و... خود فرایندهایی هستند که در بستر فرهنگ نشو و نما کرده‌اند، البته اینها هر کدام در پروسه شکل‌گیری و بقا، هزاران مؤلفه دارند که پرداختن به هر کدام نیازمند نگارش کتابهاست.

**سوم:** انقلاب فرزندان زخمی فراوان دارد. به خون نیاز است. این اعلام می‌شود. صف اهدای خون غیرقابل کنترل است. همه آمده‌اند. خون بدهند. از جوان تا پیر. از مرد تا زن...  
**چهارم:** یک سرمایه‌دار متحول شده در انقلاب. کارخانه و همه داشته‌هایش را تقدیم آموزش و پرورش می‌کند. ماشین‌هایش را به جهاد می‌بخشد و خود در لباس سبز پاسداری، راهی کردستان می‌شود...  
**پنجم:** سازمان منافقین وارد فاز مبارزه مسلحانه شده است. ترور کور. برنامه هر روز اعضای شاخه نظامی است. از نظر آنها. همه متهمانی هستند. نه مجرمانی که در دادگاه خلق؟! به اعدام محکوم شده‌اند؟! بدون آنکه گناهی داشته باشند.



فرایندهایی هستند که در بستر فرهنگ نشو و نما کرده‌اند. البته اینها هر کدام در پروسه شکل‌گیری و بقا، هزاران مؤلفه دارند که پرداختن به هر کدام نیازمند نگارش کتابهاست. در این مقاله سعی ما بر این خواهد بود تا پیرامون مفهوم فرهنگ ایثار که هم ژرفای دینی دارد و هم عطر اجتماعی و هم فرمی انسانی سخن بگوئیم. در این میان اگر بخواهیم ایثار را در قالب برهین منطقی بازشناسیم هم با برهان‌اتی قابل تعریف خواهد بود و هم در شکل برهان‌اتی که هم برآیند زیست مؤمنانه بر وجود از خودگذشتگی انسانهای یک جامعه دلالت می‌کند و هم وجود از خودگذشتگی‌ها. فدائیکاریها، دیگران را بر خویش مقدم شمردن‌ها و... نشانگر وجود فرهنگ ایثار در گستره باور و اعتقاد یک جامعه است. نگاهی به جامعه خودمان در سه، چهار دهه اخیر. هزاران مثال را جلوی چشمان ما می‌آورد. نمونه‌هایی از ایثار کامل هم در ساخت آبرو، هم ساخت جان و هم مال... کم نیستند کسانی که هم آبرو دادند. هم جان، هم جانان و هم مال و هم دل، مصداق آیه شریفه شدند که جهاد را در همه اقسام آن باز می‌گوید. به این نمونه دقت کنید:

**یکم:** مردی مبارز در فرایند شکل‌گیری انقلاب، حضوری فعال دارد و در همین رهگذار به دام سواک می‌افتد. شکنجه‌ها را تاب می‌آورد تا تابوت برادرانش را به تماشا نایستد. او را می‌گویند حرف بزن، تارهایی یابی، اما او مؤمنانه، «رب السجن احب علی معایدوننی الیه» می‌خواند و چون یوسف زندان را برخواست آنان مقدم می‌شمارد. او را شکنجه می‌کنند. او ایثار جان می‌کند. بچه‌اش را جلویش می‌زنند. او جانانش را در راه جانان بزرگتر. می‌بخشد. به ناموشش تعدی می‌کنند و او آبرویش را ایثار می‌کند. اما حاضر نیست. چشم زخمی به دیگران برسد.

**دوم:** پدری ساواکی است. مرد شکنجه و زندان و زنجیر. مرد لورور. مرد شاه... آدم شاه... می‌کشد تا درجه بگیرد. از نردبان خون مردم بالا می‌رود تا در ساختمان قدرت اطلاق در خور بیاید. اما فرزند او به حق رسیده. به خاطر اینکه دیگران توسط پدر او بی‌پدر نشوند. از مهر پدری چشم می‌پوشد و خود، خودش را یتیم می‌کند...

**● یکی از آسیب‌های کشنده‌ای که به فرهنگ ایثار  
چنگ زده است، به حراج گذاشتن آن در دعوای  
جناحی است. مصادره به مطلوب کردن فرهنگ ایثار**

و دیگری پول دوی همسایه پیرشان را... هیچ‌کس خود را ندیده است...

دهم: یک پیرزن است و یک مرغ، که هر روز یک تخم می‌گذارد. پایان ماه سی تخم مرغ، در سبد پیرزن راهی جیبه می‌شود. این در حالی است که خود او چند ماه است جز نان خشک و خالی چیزی نخورده است!

یازدهم: در پادگان بسیج، موقع اعزام، همه لباس می‌گیرند. یک نفر نمی‌گیرد، می‌گوید لباسهای دفعه قبل هست. می‌گویم چه ایثارگر. حرکت می‌کنیم. به کردستان می‌رسیم. او در خواب است و سوز سرما اتوبوس را پر می‌کند. دیگری بلوزش را - که آنهم کهنه است - درمی‌آورد و روی او می‌اندازد و خود، تن به سرما می‌سپارد. می‌گویم چه ایثارگرتر!

دوازدهم: در جیبه، فرمانده گردان است، پیکرش زخم برداشته او از پماد و پاندا استفاده نمی‌کند. خاک بر زخم مرهم می‌کند و چغیهر را زخم بند، تا پماد و پاندا به سایر مجروحان برسد. او آب و غذایش را هم به دیگران می‌بخشد...

-- فکر می‌کنم، دوازده شاهد صادق کافی باشد برای اثبات این حقیقت، که ما روزگاری عاشق‌ترین بودیم. عاشق‌ترین و ایثارگرترین. اصلاً «ایثارگر» عنوانی شد برای آنانی که جان در طبق اخلاص و ایثار نهاده بودند. بله، ما یک فصل سرخ عاشقی از سرگذرانده‌ایم. یک فصل عاشورا و در این عاشورا، ایثار و از خودگذشتگی و خودبینی و دیگرنگری سهم ما بود.

اینها درس‌هایی بود که از قرآن و سیره و سیرت و فطرت می‌گرفتیم. و در فرایند تعلیم و تعلم مبارک، همواره، حوزه، نقش اول را داشت. ما در کلام اهل حوزه، از حوض دنیا، تا اقیانوس عشق را یک نفس می‌دویدیم. در پرتو تعالیم آنها، به ایثار عالم می‌شدیم. معرفت ما، میوه درخت اندیشه آنها بود. ما با خمینی بزرگ، فرزند نستوه حوزه به مقامی رسیدیم که به فرموده آن خوب‌ترین، از مسلمانان در عهد رسول... برتر بودیم. و این ادعایی سخت بود که ما در پیروی از او آن را اثبات کردیم و چنان نقشی از عشق بر جان تاریخ زدیم، که اهالی فردا در خواهند یافت که ما که بودیم، از کجا آمدیم و چه کردیم. چشمان امروز هنوز آنقدر ژرف‌نگر نشده است تا حماسه ما را به تمامی ببیند. ما - حتی - خودمان هم ندیدیم چه

مهم این است که با آنها نیستند. حالا هر چه می‌خواهند باشند. مادر که تنها فرزندش را در صف منافقین می‌بیند و دستانش را سرخ به خونهای پاک، بدون لحظه‌ای تردید، به ایثاری بزرگ دست می‌زند و او را به مأموران معرفی می‌کند، با تعیین به اینکه حکم حق درباره تنها فرزندش چندین اعدام خواهد بود، اما او مهر مادری خود را دریغ می‌کند و حق خویش را ایثار می‌نماید...

ششم: پسری از فاز مسلحانه منافقان، در جایگاه متهم قرار دارد. قاضی از او می‌خواهد خود را به طور کامل معرفی کند. پسر با لبخندی تلخ اما امیدوار به مهر پدری می‌گوید: بابا! و قاضی پاسخ می‌دهد: بابا در خانه بود. اینجا دادگاه است و من قاضی! لطفاً خود را معرفی کنید و از خود دفاع نمائید... محاکمه برگزار می‌شود. و حکم به صراحت و فوریت صادر می‌گردد. اعدام برای متهم نوشته می‌شود. قاضی، سبکبال از امتحان ایثار به خانه می‌آید. نیمه شب، بعد از نماز شب و در آستانه نماز صبح می‌خواهد آرامش بیابد. زنگ می‌زند و از مسئولان می‌پرسد: حکم اجرا شد؟ جواب مثبت که می‌گیرد با آرامشی افزون‌تر به نماز می‌سپارد...

هفتم: جنگ شروع شده است. مردان خانه همه راهی می‌شوند جای آنها خانه و شهر نیست. بلکه سنگری است در خط مقدم.

شهادت که می‌آید یکی، یکی آنها را گلچین می‌کند و با خود می‌برد و مادر، جنازه چهار پسرش را و پیکر شوهرش را کنار همدیگر به خاک می‌سپارد و مثل کوه، استوار لب به سخن می‌گشاید. اگر خداوند هزار فرزند هم به من می‌داد، همه را در راه او فدا می‌کردم.

هشتم: گردان عمل‌کننده پای میدان مین گیر کرده است. کار به گره کور رسیده، تنها راه بازکردن معبری برای گذر، ایثار است. کسانی باید دست خود را برای شهادت بالا ببرند، فرمانده دواطلب می‌خواهد، هیچ دستی پایین نیست! لاجرم او انتخاب می‌کند و مردانی، دست از جان شسته، پا به روی مین می‌گذارند و... راه باز می‌شود و گردان از معبر می‌گذرد، اما آنسو، سیم خاردار و جریان برق، اینجا، کار عاشقانه‌تر می‌شود. باز فرمانده دواطلب می‌خواهد و باز دستها همه بالا است. و باز نفر اول است که خود را به روی سیم‌های خاردار می‌اندازد. تا نیرو از پشت او عبور کنند. آخرین نفر که از روی او عبور می‌کند، سیم‌های خاردار هم از جانش بیرون می‌زنند. و او آرام و بی‌صدا به خدا می‌پیوندد.

نهم: ماههای اول تشکیل سپاه است. می‌خواهند حقوق بدهند می‌گویند هر کس هر چه می‌خواهد بنویسد. نوشته‌ها کمتر از پنجاه تومان است. یکی می‌خواهد، هزینه غسل جمعه را از آن بپردازد و دیگری بلیط واحدش را حساب کرده است.

**● راستی ما چقدر زبیرداریم؟ ماجرای زبیریزاسیون  
چقدر از فرزندان انقلاب و دفاع مقدس را به خویش  
کشیده است؟ راستی آیا کاخ‌ها همه از آن دیگران است  
و یا فرزندان انقلاب هم راهی کاخ‌ها شده‌اند؟**

آنقدر خوب که «سارایت [فیه] من الله الاجمیل» این دیروزمان بود... حالا خوب است بابدست دادن شعایی از گذشته مان و دریافت آنچه بوده‌ایم و آنچه کرده‌ایم. نگاهی به امروزمان داشته باشیم. بیاییم و آسیب‌هایی که آن روزها و روح‌ها را زخم زد و ما را از بهشت به این ناکجاآباد انداخت بازخوانیم و بازشناسیم....

- این یک حقیقت است که ایثار یاد و کارکرد وارد تعاملات اعتقادی ما شد. در کارکرد فردی، ما را به کمال رساند و به سان بخش‌های پخته و ارزشمند یک بنای رفیع، کنار هم چید تا انسان مقام خلیفه‌اللهی خود را به رخ فرشتگان بکشاند. در کارکرد اجتماعی نیز از آحاد سعید، جامعه سعادت‌مند ساخت. جامعه‌ای که گره و غیرممکن در آن غیر ممکن بود! چه

شد. ما با تبدیل کردن خواست و اعتقادمان به یک فرهنگ، دست به کارهای بزرگ زدیم. چنان اذان خواندیم که مستضعفان همه جهان، وقت نماز غیرت مستضعفی را احساس کردند. و حال به جرات می‌گوئیم، عملیات استشهادی فلسطین و لبنان و هر کجای دیگر، حاصل آن اذان مبارک است که ما در گوش زمین و زمان ترنم کردیم. ما دست به کار بزرگی کردیم که قدرتهای بزرگ را حقیر کرد. و حقیر پنداشته شدگان را عزتی مؤمنانه دادیم و بدینگونه پرده‌ای از آخرت را جلوی چشم مؤمن و کافر آوردیم. ما روزگار خوبی پشت سر گذاشتیم.



● آسیب دیگری که این فرهنگ را به چالش می کشاند، جمود فکری و عدم برخورداری از قدرت تحلیل و یافته های نورانی است. که ایثارگران را به خود برتربینی نسبت به دیگران می کشاند چنانکه ایثار را در آنها می کشد. و آنها که دیروز شهید نشدند، امروز برای شهادت ایثار در خویش، اشکی هم نمی ریزند، و از یاد برده اند که به خاطر عدم درک فیض شهادت چقدر گریسته اند.

#### تملق:

عدم صداقت در گفتار و کردار، پوشاندن راهکارهای پرخطر و نادیده گرفتن خطاهای بزرگ و بزرگ کردن کارهای کوچک، باعث تولید نسلی شد و می شود که در نوع خود یک دیکتاتور و یک مطلق نگر هستند.

#### زیبیریزاسیون:

من برای فرایند ادبار به گذشته و اقبال به آینده بی رابطه با گذشته، عنوان زیبیریزاسیون را برمی گزینیم، چه شخصیت زیبر، دیروز و امروزش، حضورش، و جهادهای فراوان، همراهی مدامش با علی، قبل از خلافت، خویشاوندیش با او... می تواند برای نسل از جبهه برگشته امروز ما بسیار تأمل برانگیز باشد.

راستی چه شد که زیبر و طلحه، به آنجا رسیدند و آیا فرایند تبدیل شدن به طلحه و زیبر در امروز کمرنگ است؟ یکی از صاحب اندیشگان اهل نظر، در این خصوص، این گونه پیش بینی می کرد: نیروهای انقلابی، قبل از رسیدن به قدرت، پایشان به زمین بند نیست، همه اش در پروازند از این گوشه به آن گوشه، از این سو به آن سو، همه اش در پی پیروزی انقلاب هستند، عین چریک به اردوگاه دشمن هجوم می برند و پس از عملیات ایذایی بازمی گردند. اما همین که انقلاب به پیروزی می رسد، و آنها به زمین می رسند و پایشان روی خاک محکم می شود. دیگر توان پرواز نمی یابند، ناگهان دستهای خالی و زخمی و خسته خود را می بینند و کاخ های سر به فلک کشیده دیگران را و اینکه چرا دیگران دارند و ما نداریم. به توجیه این وسوسه شیطانی می پردازند، خود را محق می شمارند و در پی احقاق حق خویش برمی آیند و می کنند آنچه نباید... دیگر اینها را نمی شود هدایت کرد، چون خود را در موضع حق می دانند و تلاش باطل کیشانه خود را جهاد در

"نبود" ها که "بود" شد. کوه و صخره، رام اراده مؤمنانه اینان شد و جنگ افزارهای کشتار جمعی هم، حتی در برابر مردان این فرهنگ سر فرود آورد و دنیا فهمید که با نسلی متفاوت و با قومی دگرگون روبروست.

-- اما این فرهنگ، هم آن روز، و هم امروز از سوی آسیب های فراوانی که چو نان مارهای خطرناک بدان نیش زده اند زخم خورده است. و قصد ما در این مختصر، بازگویی همان نیش ها و زخم هاست. البته تا جایی که زبان را تاب گفت باشد و قلم را مجال نوشتن، چه در این حوزه اگرچه گفتنی فراوان است. اما آنکه جرأت کند، بگوید، کم هستند! اگر بخواهیم نگاهی آسیب شناسانه به مقوله ایثار و فرهنگ بتکریم، لاجرم باز هم از دو منظر بدان خواهیم نگریست. الف) فردی، ب) اجتماعی البته قبول داریم که این افراد هستند که جامعه را می سازند و هر فرایندی بر فرد اثر بگذارد، در قدم دوم بر جامعه هم اثر می گذارد. اما این راهم نمی توانیم نادیده بگیریم، که جامعه نیز در جای خود بستر پرورش افراد است و تأثیر "محیط" راهیچ کس نمی تواند نادیده بگیرد. من از منظر فردی که به ماجرا نگاه می کنم، در میان آسیب ها، اولویت اول را به "ریا" می دهم. گناهی بس بزرگ، که بزرگترین اعمال را هم بی مقدار می کند. بستری شیطانی که پهن می شود تا سالکان را به جهنم رهنمون بشود. گناهی که از آن به شرک خفی تعبیر شده است. و می دانیم که خداوند هر گناهی را ببخشد، شرک را نمی بخشد و ریا هم شرک امت محمد است که حضرتش سخت از آن برامت خود بیمناک بود. در این فرایند، افراد نه آن بودند که می نمایانند. میان اندرونی و بیرونی شان فاصله فراوان بود، یا فراوان شد و هنوز هم این فاصله در حال افزایش است. و این گناه، خود به تنهایی افراد را به سمت نفاق و دورویی و چندرویی می برد و می برد که اساس اعتماد و ایمان جامعه را به جد با مشکل مواجه می کند. و روشن است که جامعه عاری از اعتماد، بستر برای پرورش چه میوه های تلخی می شود! اگر بخواهیم یک بردار بکشیم فکر می کنم بر اینگونه خواهد شد:

ریا عادت به دورویی نفاق تعمیق نفاق نابودی اعتماد از میان رفتن ایمان شکل گرفتن نسل بی ایمان تشکیل جامعه ای متکی بر شرک و بی ایمانی و پیداست که ادامه این بردار به بردار شدن ارزش ها و رسیدن به جهنم افراد منتهی می شود. در جامعه ای چنین، هرگز جمع شکل نخواهد گرفت. آن هم جمعی و جماعتی که خداوند بدان فرمان داده است: "واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا" جماعتی که خداوند نوبد نورانی دست خود را در میان آنها داده است "یدالله مع الجماعة".

### تحجر، خودبرتربینی:

آسیب دیگری که این فرهنگ را به چالش می‌کشاند، جمود فکری و عدم برخورداری از قدرت تحلیل و یافته‌های نورانی است. که ایثارگران را به خود برتری نسبت به دیگران می‌کشاند چنانکه ایثار را در آنها می‌کشد. و آنها که دیروز شهید نشدند، امروز برای شهادت ایثار در خویش، اشکی هم نمی‌ریزند، و از یاد برده‌اند که به خاطر عدم درک فیض شهادت چقدر گریسته‌اند. تاریخ شکل‌گیری این چشم‌فخته را در پیکره اندیشه اسلامی بخوانید. فکر می‌کنم با من هم عقیده خواهید شد، که مطلق‌انگاری و خود حق‌پنداری آسیب جدی است که تنها فرهنگ ایثار را که فرهنگ همه خوبی‌ها را، فرهنگ انقلاب و دفاع مقدس را هم تهدید می‌کند و من بر این تهدید بسیار می‌ترسم. حتی بیشتر از تهدید دشمنان خارجی. چه این دشمن در درون ماست. با ماست و همه راهکارهای ما را هم می‌شناسد. خود را حق هم می‌نماید و دور خود خطی کشیده است که همه آن کسانی را که آنسویند بیگانه و باطل می‌شمارد. بی‌اینکه بیانیدش. رسول مصطفی (ص)، چنان دایره را گشاده گذشته بود که هرکس به شهادتین در آن قرار می‌گرفت، اما اینان خوارچ‌گونه، در پناه ایثارهای گذشته، علی‌رغم مسلمان نمی‌دانند.

### قاسطین:

باز هم به یک مشابهت تاریخی دست می‌زنیم. دیروز معاویه در برابر علی، قسط و عدل را تاب نمی‌آورد و امروز نوادگان عقیدتی او از این منظر نمادهای ارزشی علوی را مورد هجوم قرار می‌دهند. برای دریافت این واقعیت، کافی است به اطراف خود نگاه کنیم.

### تغییر نگرش مسوولان:

یک واقعیت تلخ این است که نگاه کارگزاران آنگونه که باید نیست! ضد ارزشهای طاغوتی و خودنگری، به ارزش تبدیل شده است تاجا برای ارزش اصیل ایثار تنگ شود. حالا کار به جایی رسیده است که اگر کسی ایثار کند و یا از ایثار سخن بگوید، چند (!!) علامت تعجب جلوی چشم می‌گذارند. حال آنکه اگر کسی چنین نکند شایسته تعجب و سؤال است. البته در این فرایند، گاه مسوولان بهره‌مند از ایثار، آسیب آن شده‌اند و گاه نیز، کسانی در ساختمان قدرت بر فرهنگ ایثار می‌تازند که خود هنوز از فهم الف ایثار عاجزند. آنها چون خود از این ارزش برخوردار نیستند، سعی می‌کنند آن را از صفحه ذهن و فکر مردم پاک کنند. چه آن را به نفع مطامع خود نمی‌دانند. البته در میان مسوولان، برخی منصفانه خود اعتراف می‌کنند که به فرهنگ ایثار و شهادت و.. آنگونه که



راه حق می‌شمارند. و افسوس که این جهاد به دوزخ ختم نمی‌شود. راستی ما چقدر زیبرداریم؟ ماجرای زیبریزاسیون چقدر از فرزندان انقلاب و دفاع مقدس را به خویش کشیده است؟ راستی آیا کاخ‌ها همه از آن دیگران است و یا فرزندان انقلاب هم راهی کاخ‌ها شده‌اند؟ فکر می‌کنم اگر علی (ع) خلافت کند، خیلی از ماها، در سپاه جمل اسم می‌نویسیم و در رکاب جناب طلحه و جناب زبیر به بهانه عمره، مدینه را ترک می‌کنیم!

باید نپرداخته‌اند و حتی می‌توان گفت، آنها هیچ نپرداخته‌اند.

### تبلیغ‌های ضد ایثار!

رسانه‌های گروهی، ملهم از سیاست‌گذاری‌ها، سمت‌وسوی تبلیغات و فرهنگ‌سازی را به سوی، خودنگری، خودخواهی به هر قیمت هدایت کرده‌اند. گفتن از ارزش‌ها هم آنقدر کلیشه‌ای و غیرهنرمندانه است که به گوش هیچ بنی‌بشری نمی‌رود و کسی برای فهم آن مایه نمی‌گذارد. حال آنکه یک تبلیغ هنرمندانه و بایسته، به خوبی می‌تواند با گسترش فرهنگ ایثار، راه را برای فردا روشن کند.

### مدعیان دروغی ایثار:

در این میان راه کسانی با درک نادرست از شرایط اجتماعی و فهم نکردن ایثار، مدعی تمام عیار آن می‌شوند به گونه‌ای که ایثارگران حقیقی را هم به حاشیه می‌رانند و از ایثار آنان برای خود نردبان ترقی می‌سازند و زیبا سروده است شاعر دردمند انقلاب، خطاب به شهیدان که:

دسته گلها، دسته، دسته می‌روند از یادها،  
گریه کن ای آسمان در مرگ توفانزاده‌ها...  
باشما هستم که فردا کاسه سرهایتان  
خشت می‌گردد برای عاقبت آبادها...

### سوءاستفاده جناحی:

یکی از آسیب‌های کشنده‌ای که به فرهنگ ایثار چنگ زده است، به حراج گذاشتن آن در دعوای جناحی است. مصادره به مطلوب کردن فرهنگ ایثار حال اگر بخواهیم، نمونه‌های فرهنگ ضد ایثار (که خود ضد فرهنگ است و عنوان فرهنگ به آن با تسامح ممکن است)، را ببینیم، کافی است نگاهی به اطراف بیاندازیم. به این نمونه‌ها دقت کنید.

یکم: قتل، آساری رویه افزایش دارد. اکثر قاتلان می‌گویند، چون مقتول خواست ما را برآورده نمی‌کرد، او را کشتیم. یعنی خودنگری، خودخواهی، به نقطه‌ای از بردار معکوس ایثار رسیده است که افراد حاضرند، بلکه خود را محق می‌دانند. تا برای رسیدن به خواست خود از روی جنازه دیگران و حتی عزیزان خود رد بشوند، صفحه حوادث روزنامه‌ها، گواه صادق این ماجراست. حرمت انسانها، که از کعبه بالاتر است، و خون او که حرمت خون همه انسانها را دارد، به فروخواهی یک فرد بر زمین ریخته می‌شود.

دوم: اما کلاهبرداری، در انواع اقسام، سنتی و مدرنش بدجوری در حال افزایش است. و زیرک کسی است که زودتر و بیشتر و عمیق‌تر کلاه بر سر دیگران بگذارد. حالا در قالب

### ● رسانه‌های گروهی، ملهم از سیاست‌گذاری‌ها،

سمت‌وسوی تبلیغات و فرهنگ‌سازی را به سوی،

خودنگری، خودخواهی به هر قیمت هدایت کرده‌اند.

گفتن از ارزش‌ها هم آنقدر کلیشه‌ای و غیرهنرمندانه

است که به گوش هیچ بنی‌بشری نمی‌رود و کسی

برای فهم آن مایه نمی‌گذارد



شرعی؟! قانونی؟! یا هر جور و قالب دیگر، مهم نیست. مهم من هستم؟!

سوم: به خیابان نگاه کنید، دو خودرو در حال عبور از چهارراه، بدون توجه به مقررات، و بدون از خودگذشتگی، سعی می‌کنند زودتر رد شوند، و تصادف، حاصل این تندخواهی است. آنها پیاده می‌شوند، نگاهی به خودروی خود می‌اندازند، چشم‌غره‌ای به هم می‌اندازند و سپس کتک‌کاری و گاه چاقو و چوب میان آنها حکمیت می‌کند، چه حکمیت خرنینی!

چهارم: بچه‌ها هم یاد گرفته‌اند که در صف نانوایی و... جا بزنند و یادوست خود را جا بدهند. تازه به ریش بزرگترها هم بخندند که نفهمیدند و آنها خیلی زرنگ تشریف دارند!

پنجم: فلان رئیس اداره و سازمان، تا توانسته است قوم و خویشان خود را استخدام کرده است، حال آنکه اگر قرار بود آزمونی برگزار شود و یا براساس صلاحیت‌ها گزینش شوند، آنها جز مقام آخر، رتبه‌ای کسب نمی‌کردند.

ششم: رانت خواری و آقازادگی، این بیماری بسیار مسری و بسیار بدخیم و کشنده، فرهنگ و دنیا و آخرت مردم را تباه کرده است. فکری می‌کنم، آسیب آقازاده‌ها، بی‌نیاز از تعریف باشد. اجازه بدهید به نقل همین چند مقوله بسنده کنیم. چون راه دراز از آسمان به زمین آمدن را خیلی تند پیموده‌ایم و خسته هستیم؟! باید استراحت کرد و آرامش مردم را نباید بر هم زد! راستی، ما قومی هستیم که دو بار هبوط کردیم، یک بار از بهشت به زمین و یک بار از آسمان ارزش‌ها به خاک دنیا اندیش...

وظیفه اولیه حوزه، تولید، بسط، تعمیق و حراست از ارزشها و از جمله فرهنگ ایثار است. وظیفه ثانویه آن را هم می‌توان و جین علف‌های هرز، هرس شاخه‌های نابجا، و غبارزدایی آینه‌ها دانست. و تکلیف سوم آنها نیز، فریادگری و بیدارگری، راستی بر سر ایثار و ایثارگری و ایثارگر چه آمده است؟

اهل دردم، نی‌لک حق من است

زخم دارم من، نمک حق من است